



بررسی تفسیری ارتباط وقف و ابتدا با بحث جبر و اختیار در آیه ۶۸ قصص

شهناز عابدینی

مدرس دانشگاه علوم و معارف قرآن تهران

چکیده

مفسران، در ارتباط با آیه ۶۸ سوره قصص، پیرامون بحث جبر و اختیار، تفاسیر گوناگونی به دست داده‌اند. برخی با توجه به اعتقادهای یک مذهب، همه اختیار را از آن خداوند دانسته و برخی دیگر به عکس. این اختلاف در تفاسیر، پایه اختلاف، در تعیین موضع وقف و ابتدا، از سوی قاریان قرآن کریم گشته است. از آن جا که تفاوت در انتخاب موضع وقف و ابتدا، در این آیه، سبب القای معانی گوناگون به شنونده می‌گردد، بررسی ارتباط یادشده ضرورت دارد. بدین سان، تا از یک سو می‌توان، به کمک شواهد و دلایل، تفسیر درست تر - که در جهت اعتقاد شیعه است - به دست داد، از سوی دیگر، قاریان نیز، بر اساس تفسیر درست، تلاوتی را اجرا کنند که القاکننده هدف قرآن است. کلید واژه‌ها: تفسیر، وقف و ابتدا، جبر، اختیار.

تحلیل آیه

«و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما كان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشركون»

در این آیه، چهار وجه اعراب احتمال داده شده که دو وجه آن، مشهور نیست. یکی، آن وجهی که «ما» منصوب به «یختار» است و معنایش به همراه «کان» مصدریه می باشد، یعنی «یختار إختیارهم»، به معنای (مختارهم). این وجه را فقط برخی از معربان جایز می دانند. دیگر، آن که وقف، بر «ماکان» بوده و «ما» مفعول و «کان» تامه باشد. یعنی، خداوند همه موجودات را اختیار کرده و چیزی نیست مگر به اذن او. در این صورت، «لهم الخیرة» جمله مستأنفه است. جواز این وجه را فقط ابن عطیه، اختیار کرده است.

و اما، دو وجه مشهور- که بیش تر معربان و مفسران آن را جایز می دانند- وجوه یکم و دوم می باشند. اساس اختلاف در این وجوه، آن است که «ما» در «ما کان لهم الخیره»، نافیه است یا موصوله؟

در ادامه، برای دست یابی به وقف درست، به تحلیل تفسیری دو وجه مشهور می پردازیم؛ اما، پیش از ورود به بحث پیش رو، تطبیق مهم ترین وجوه وقف و ابتدا، اعراب و برداشت معنا از این آیه، شایان اعتنا است.

- ۱- «و ربک یخلق ما یشاء و یختار (ق) ۱ ما کان لهم الخیره».
- ۲- «و ربک یخلق ما یشاء (ق) و یختار ما کان لهم الخیره».
- ۳- «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره» (ق).
- ۴- «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان (ق) لهم الخیره».

اعراب

۱. «ویختار»: واو عاطفه، «یختار» عطف بر «یخلق»، «ما» نافیه و جمله «ما کان لهم الخیره» مستأنفه.

۲. «ویختار»: واو استیناف، «ما» موصوله، به معنای «الذی» عائد به موصول محذوف است. «ما کان لهم الخیره [فیه]».

۳. «ویختار»: واو استیناف، «ما» مصدریه در معنای مفعول «إختیارهم».

۴. «ویختار»: واو عاطفه، «یختار»: عطف بر «یخلق»، «ما کان» مفعول و «کان» تامه (یختار کل کائن).

معانی

۱. پروردگار تو، آن چه را بخواهد، می آفریند و آن چه را بخواهد، اختیار می کند. برای

آن‌ها اختیاری نیست .

۲ . پروردگار تو ، آن‌چه را بخواهد ، می‌آفریند . و اختیار می‌کند ؛ آن‌چه را خیر و صلاح آن‌ها (در آن) است .

۳ . پروردگار تو ، آن‌چه را بخواهد ، می‌آفریند و اختیار می‌کند ؛ اختیار آن‌ها را .

۴ . پروردگار تو آن‌چه را بخواهد ، می‌آفریند و اختیار می‌کند ؛ همه‌ی موجودات را .

تحلیل تفسیری وجه یکم : وقف بر «یختار» و ابتدا از «ما کان» .

وقف بر «یختار» و ابتدا از «ما کان» ، بر پایه آن است که «واو» ، در «ویختار» عاطفه بوده و تقدیر عبارت ، به این صورت خواهد شد : «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما یشاء» . بدین ترتیب ، «ما» در «ما کان لهم الخیرة» نافیه بوده و این جمله ، جمله‌ای مستأنفه و در پاسخ پرسش مقدر است ، مانند آن که گفته شود : «فما حال العباد» (یعنی بندگان در چه حالند؟) .

یا «هل لهم إختیار؟» (یعنی آیا برای آن‌ها اختیاری هست؟) و پاسخ ، آن است که «ما کان لهم الخیره» ، یعنی ، اختیاری برای آن‌ها نیست .

دلالتی که بر درستی این وجه دلالت دارند ، عبارتند از :

۱ . آیات

الف) «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضی الله و رسوله أمراً ان یکون لهم الخیره من أمرهم» (الأحزاب، ۳۳/۳۶) ؛ برای هیچ زن و مردی ، سزاوار نیست که چون خدا و رسولش ، امری را حکم کنند ، برای آن‌ها اختیاری در کارشان باشد .

برخی مفسران در تأیید این وجه ، به آیه بالا استدلال کرده‌اند که به روشنی ، اختیار را از غیر خداوند نفی می‌کند .

ب) «و ما تشاءون الا ان یشا الله ان الله کان علیماً حکیماً» (الإنسان، ۶ / ۳۰) ؛ و شما نمی‌خواهید ، مگر آنکه خداوند بخواهد ، قطعاً خداوند دانا و حکیم است .

آیه بالا بیان‌کننده آن است که تا اختیار خدا نباشد ، هیچ اختیاری نیست ، و مهم‌تر آن که ، ادامه آیه با یاد آوردن صفات علم و حکمت او ، بیان‌کننده آن است که اختیار خداوند ، بر پایه علم و حکمت است . بنابراین ، اختیار فقط ، سزاوار خداوند است .

ج) «سبحان الله و تعالی عما یشرکون» (القصص، ۲۸/۶۸)؛ خداوند، پاک و منزّه و برتر است از آن چه شریک [او] می گردانند.

جمله یادشده در ادامه آیه مورد بحث، دلیل روشنی است که «خیره» به معنای اختیار می باشد. چون، منزّه دانستن خداوند از هر شریکی - که هیچ خلق و اختیاری برای او نیست - بسیار مناسبت دارد، با این که در آیه کریمه، از یکسو، اختیار را فقط از آن خداوند بدانند و از سوی دیگر، هر گونه اختیار، از غیر او را نفی کند. بنابراین، به جاست که در پایان آیه نیز، او را از شریک داشتن در این امر منزّه گرداند.

۲. روایت

به نقل از معصوم، آورده اند که «خیره» در این آیه، از باب جری و انطباق «گزینش و اختیار امام معصوم»، از سوی خداوند است، و جمله «ما کان لهم الخیره»، در ارتباط با همین معناست. یعنی، مسأله انتخاب رهبر و معصوم به منظور حفظ آیین جز از ناحیه خداوند ممکن نیست.

برخی مفسران، روایت یادشده را در ارتباط با این آیه آورده اند.

۳. شأن نزول

گفته اند که این آیه، در پاسخ شبهه مشرکانی نازل شد که گفتند: «و قالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» (الزخرف، ۴۳/۳۱)؛ چرا قرآن، بر مردی بزرگ از طایفه مکه (ولید بن مغیره) یا طائف (عروة بن مسعود ثقفی) نازل نشد؟ بسیاری از مفسران نیز، قائل به سبب نزول بالامی باشند.

برخی مفسران، این آیه را چهارمین پاسخ از عذر مشرکان می دانند که گفتند: «و قالوا إن نتبع الهدی معک نتخطف من أرضنا» (القصص، ۲۸/۵۷)؛ ای پیامبر! اگر با تو هدایت را پیروی کنیم، از سرزمین ما ربهوده می شویمش.

ملاحظه می شود که هر دو شبهه یادشده در بردارنده اعتراض مشرکان، برگزینش حضرت محمد (ص) است که چرا نزول قرآن براوست، یا چرا باید از او پیروی کرد؟ به هر حال، درست به نظر می رسد که آیه پیش رو، پاسخی به این گونه شبهات باشد،

همان طور که در آیات دیگر قرآن نیز، به این شبهات پاسخ داده شده است.^۲

۴. معنای لغوی «خیره»

اهل لغت، در معنای «خیره»، به کسر اول و فتح دوم، چنین گفته اند: اسم مصدر است به معنای اختیار و گزینش.

۵. سیاق

باید گفت که سیاق آیه، این وجه معنا را پذیرفتنی می گرداند.

۶. صاحب المیزان، با دو فرضیه

یکی، این که «یخلق»، اشاره به تکوین بوده و «یختار»، اشاره به تشریح دارد. و دیگر، آن که تشریح، تابع تکوین است، به دنبال اختیار تکوینی خداوند، اختیار تشریحی را نیز، فقط متعلق به خداوند می داند. با این توضیح که «خلق»، یعنی، صنع و ایجاد، فقط، مخصوص خداوند است؛^۳ هم چنین، فقط اوست که بر همه چیز اثر گذار بوده و کسی بر او مؤثر نیست.^۴

بدین ترتیب، خداوند پس از تکوین و خلق بشر، با هدف به سعادت رسیدن او مطابق فطرت پاکش، احکام و قوانینی را اعم از: انجام واجبات و ترک محرمات برای او تشریح کرد. و چون تشریح، تابع تکوین است، حال که در مرحله ی تکوین هر چه را بخواهد، خلق می کند، بنابراین، در مرحله تشریح نیز، هر چه را بخواهد، حکم می کند. [و این مسلم است که چون علیم و حکیم است، بر پایه علم و حکمتش حکم می کند]، بدین ترتیب، «یختار» بی گمان عطف بر «یخلق» و از گونه عطف مسبب بر سبب است.

۷. آشمونی^۵، در تأیید این وجه، چنین آورده است

«انسان اگر چیزی را اختیار کرد، نمی داند که آیا به آن می رسد یا نه. اگر برسد، نمی داند، آیا دوام دارد یا نه؟ و آن هنگام که تا پایان عمرش نیز دوام داشته باشد، نمی داند که در آن، خیری هست یا نه؟ بنابراین، اختیار فقط به دست خداوند است». بنابراین، به دلایل یادشده، این وجه اعراب و معنا درست بوده و بسیاری از قراء، چون

نافع، یعقوب و احمد بن موسی نیز، بر «یختار» وقف کرده و از «ما کان» ابتدا کرده اند. وقف بر «یختار» از جانب بیش تر عالمان وقف و ابتدا، «وقف تام» نامگذاری شده است. این سخن بدان معنا است که وقف بر آن، خوب بوده و ابتدا از بعدش نیز، خوب است. چون، معنای جمله یکم، تمام بوده و جمله دوم نیز، از قبلش بی نیاز است. سجاوندی^۶ نیز، وقف بر «یختار» را به همین معنا، با رمز «ط»^۷ تعیین کرده است. و صاحب غرایب القرآن^۸ بر پایه آن که وقف و وصل، هردو را جایز می داند، وقف بر «یختار» را با رمز «ز» تعیین کرده است.

نقد

به نظر می رسد؛ بین دو جمله، با محوریت «اختیار»، ارتباط معنوی برقرار است. در جمله یکم، اختیار، فقط مخصوص خداوند آمده و در جمله دوم، همین اختیار از غیر او نفی می شود.

بدین ترتیب، ظاهراً تعیین «وقف کافی»،^۹ بر پایه تقسیم بندی دانی^{۱۰} صحیح تر باشد، این در حالی است که ایشان نیز، وقف بر «یختار» را «وقف تام» می داند!

پرسش

برخی مفسران، تفسیر یاد شده را تأیید کننده اعتقاد مذهب اشعری دانسته اند؛ آنان که اعتقاد مطلق را از آن خداوند می دانسته و اعمال انسان را، جبری تلقی می کنند. حال، پرسش این است؛ آیا درستی وجه یاد شده بر پایه دلایل پیش گفته، نیز، با توجه به اعتقاد جبری جبریون - که از این آیه و با وقف بر «یختار» به دست می آید، - دچار تناقض نمی گردد؟

پاسخ

عدلیه (شیعه) بر این باور است که گرچه اختیار مطلق از آن خداوند است؛ اما از انسان هم سلب اختیار نمی شود. این دو بیان، به این صورت قابل جمع است: صدور افعال اختیاری از انسان، به شرط مساعدت دیگر اسباب بوده و خداوند در رأس این اسباب می باشد. رأس الأسباب، بدان معناست که او، خود به انسان اختیار داد،

همان طور که آفرینش را به او عطا کرد.

هم چنین بر پایه برداشت جبری جبریون از این آیه، اولاً: تناقض این آیه با آیات دیگر قرآن مطرح می شود. زیرا، هرکس در انتخاب ایمان یا کفر، خیر یا شر مختار است. ۱۱ بنا بر این، قصد و اراده هر کس در عمل، قطعی و مسلم بوده و اگر این نبود، دعوت پیامبران، تربیت آنان و هم چنین جزا و پاداش، همه، بی معنا می شدند.

ثانیاً: عدم سازگاری با شأن خداوند را به همراه دارد. چگونه خداوند بنده اش را مثلاً به کار زشتی واداشته و سپس، او را به دلیل همان کار عذاب می کند. این حرکت، با شأن خداوند سازگار نیست.

بنابراین، انسان در اعمالش مجبور نیست؛ در حالی که به طور مستقل و بدون مدد الهی نیز، از انجام هر امر کوچک و بزرگی ناتوان است.

همان گونه که پیش تر گفته شد، منظور، اختیار عام و مطلق نیست، تا دلیلی بر اعتقاد جبری جبریون باشد؛ بلکه، اختیار تشریحی است. نفی اختیار نیز، تشریحی است بدین ترتیب، اختیار انتخاب رهبر، فقط برای خداوند است.

تحلیل تفسیری وجه دوم: وقف بر «یشاء» وابتدا از «ویختار»

وقف بر «یشاء» وابتدا از «ویختار» بر پایه آن است که «واو» در، «ویختار»، واو استیناف بوده و «ما»، در «ما کان لهم الخیرة»، موصوله (به معنای الذی) و مفعول «یختار» تلقی گردد. هم چنین، «فیه» عائد موصول است که به دلالت معنا حذف شده است و تقدیر به این صورت می باشد: «و یختار ما کان لهم الخیرة فیه».

نیز، «خیرة» در این وجه، به خیر و صلاح معنا شده است؛ یعنی، خداوند آن چه را خیر و صلاح آن ها در آن است، اختیار می کند.

همان طور که در آغاز بحث گفته شد، بسیاری از معربان و مفسران، این وجه را نیز جایز می دانند. اما، وجه یادشده به طور خاص، اختیار طبری بوده و دیگران به نقل از او، این وجه را جایز دانسته اند.

درستی جواز وجه یادشده، به دلایل زیر تبیین می‌گردد:

۱. طبری می‌گوید: کافران، مقداری از اموال شان را برای بت‌ها انتخاب می‌کردند، بنابراین، خداوند خبر داد که انتخاب و اختیار، فقط و فقط برای اوست که می‌آفریند. و از پیامبران و شرایع نیز، آن‌چه را - که خیر و صلاح مردم در آن است، - انتخاب می‌کند. وی معتقد است: «ما» را نافیه نمی‌گیریم، تا معنای فاسدی را به این صورت ندهد که: برای کافران گزینش و انتخابی پیش از نزول این آیه نبوده و در آینده، برای آن‌ها این انتخاب هست.

۲. طبرسی، این وجه را به این دلیل - که معنایش، با معنای وجه نخست یکی است، - جایز می‌داند، زیرا، مفهوم هر دو وجه، آن است که اختیار به دست خداست، نه به دست مردم.

۳. گفته شده: این وجه، در معنا، «فیه» محذوف را در تقدیر دارد. برخی مفسران با استشهاد به آیه «و لمن صبر و غفر إن ذلك لمن عزم الامور» (الشوری، ۴۲/۴۳) - که (منه) را در تقدیر دارد، - حذف (فیه) را در این آیه نیز، جایز دانسته و این وجه را درست می‌دانند.^{۱۲}

نقد

۱. این وجه اعراب، از اعراب ظاهری به دوراست، تا آن‌جا که گفته‌اند: هیچ کس بر پایه این وجه، تلاوت نکرده است.

۲. با لغت عرب سازگار نیست که «خیره»، به معنای «خیر و صلاح» باشد. چون، معروف آن است که «خیره»، به معنای «اختیار» است.^{۱۳}

۳. محذوف گرفتن جار و مجرور در این جمله، ضعیف است. چه بسا، بسیاری از آیات - مانند آیه‌ای که به آن استشهاد شد - بر اساس تنها یک وجه، اعراب محذوفی را در تقدیر داشته باشند، اما، ظاهراً درست نیست که برای صحت این امر، در دیگر آیات نیز، به آن استشهاد شود؛ زیرا مثلاً، در آیه مورد بحث، معنای صحیح تری نیز، برای آن وجود دارد.

۴. بر پایه این وجه، جمله پایانی (سبحان الله و تعالی عما یشرکون)، با آیه مناسبت پیدا نمی‌کند؛ زیرا، خداوند هر چه خیر و صلاح آن‌هاست، اختیار کرده و با منزه دانستن

حق تعالی از شرک - در پایان آیه - سازگاری معنایی ندارد، به عبارت دیگر، به دور از فصاحت معنایی می شود.

۵. از آن جهت که خداوند علم و حکمت دارد، هر چه را اختیار کند، خیر و صلاح نیز در آن هست.

در واقع، تقدیر چنین است: «ربک یخلق ما یشاء و یختار ما یشاء». همان طور که «یشاء» اولی، خیر و صلاح بود، در «یشاء» دوم نیز خیر و صلاح نهفته است. بنابراین، لازم نیست که خواست و اراده خداوند، خیر و صلاح معنا شود، این ها همه، تکلف بوده و خلاف قاعده به نظر می رسد که مفسر، محذوفی را در تقدیر بگیرد و معنایی مجازی اختیار کند، تا تفسیر دیگری را بر آیه تحمیل کند.

نتیجه گیری

۱. «خیره» در این آیه، به معنای «گزینش و انتخاب» است، نه «خیر و صلاح».
۲. «ما»، در «ما کان لهم الخیره»، نافی است، نه موصوله.
۳. منظور از «خیره»، گزینش رهبر و امام معصوم است که با دلائل بیان شده، فقط از آن خداوند است.

بنا بر این وقف، بر «یختار»، نسبت به وقف بر «یشاء» صحیح تر و استوارتر است؛ ضمن آن که می توان گفت: وقف بر «یشاء» - با توجه به بررسی تفسیری - خلاف قاعده است. گفتنی است؛ چون، ممکن است، وصل «یختار» به بعدش، موهم القای وجوه دیگر شود، وقف بر «یختار»، با عنوان «وقف لازم» صحیح تر به نظر می رسد.

تلاوت قاریان مشهور

باتوجه به آنکه وقف بر «ویختار» به عنوان وقف لازم مطرح شد؛ اجماع قاریان مشهور نیز وقف بر «ویختار» و ابتدا از بعدش را برگزیده اند. (برای نمونه، رجوع کنید به تلاوت: مصطفی اسماعیل، عبدالباسط، منشاوی، حصری، کریم منصوری در قرائت تحقیق؛ منشاوی، حصری، شحات انور، پرهیزگار، سعدالغامدی در قرائت ترتیل).

۱. در پژوهش پیش رو، علامت (ق) بیان‌کننده این جمله‌ها است: «اگر در این موضع وقف شود، معنا... خواهد شد» یا «بر پایه این وجه اعراب و معنا، وقف بر این موضع می‌باشد».
۲. «الله اعلم حیث يجعل رسالته» (الانعام، ۱۲۴/۶)؛ خدا آگاه‌تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.
۳. «الله خالق کل شیء» (الزمر، ۳۹/۶۲)؛ خداوند آفریننده هر چیزی است.
۴. «و الله غالب علی امره» (یوسف، ۲۱/۱۲)؛ و خدا بر کار خود چیره است. نیز، «والله یحکم لا معقب لحکمه» (الرعد، ۴۱/۱۳)؛ و خداوند حکم می‌کند و هیچ بازدارنده‌ای، برای حکمش نیست.
۵. محمد بن عبدالکریم اشمونی، از بزرگان علم قرائت، در سده یازدهم هجری است. کتاب منار الهدی فی الوقف و الابتدا از اوست. (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ۱/۲۵).
۶. سجاوندی، از عالمان وقف و ابتدا در سده ششم هجری است. وی، صاحب کتاب الوقف و الابتدا است که مواضع وقف در قرآن کریم را، با رموز: م (وقف لازم)، ط (وقف مطلق)، ج (وقف جایز)، ز (وقف مجوز/لوجه)، ص (وقف مرخص للضرورة) مشخص کرده است. (رک: سجاوندی/۱۱۸).
۷. رمز «ط»، نزد سجاوندی، علامت وقف مطلق است؛ وقف بر موضعی است که ابتدا از بعدش، خوب باشد. (رک: سجاوندی/۱۱۸).

۸. نیشابوری، صاحب تفسیر غرائب القرآن، ضمن تفسیر آیات، مواضع وقف را نیز تعیین کرده که در این مسیر، از رموز سجاوندی الهام گرفته است. (رک: نیشابوری، نظام‌الدین/۴۴-۴۵).
۹. وقف کافی، از نظر دانی، عبارتست از: وقف بر موضعی که وقف بر آن و ابتدا از بعدش خوب است، به جز اینکه بعدش، از جهت معنا - و نه از جهت لفظی - متعلق به موضع وقف است. (دانی/۱۴۳).
۱۰. ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی اندلسی، متوفای ۴۴۴ ه. ق است. «ذهبی» درباره او چنین گفته است: اتقان قرائات، به ابو عمرو منتهی می‌شود. قراء در برابر نوشته‌هایش، خاضعند و به نقلش، در قرائات، رسم الخط، تجوید و وقف و ابتدا و غیر آن، اطمینان دارند. او، دارای ۱۲۰ کتاب، از جمله «المکتفی فی الوقف و الابتدا» می‌باشد. (ذهبی، ۳/۱۱۲۰).
۱۱. «لا اکره فی الدین» (البقره، ۲/۲۵۶)؛ هیچ اجباری در دین نیست.
۱۲. آی: «إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْهُ» (زجاج، ۳/۹۱۲). (هرکس صبر کند و در گذرد، قطعاً آن [از او] از اراده قوی در کارهاست).
۱۳. رجوع شود، به معنای لغوی «خیره» در وجه یکم.